

جغرافیا و توسعه شماره ۳۱ تابستان ۱۳۹۲

وصول مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱۰

تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۹/۱۴

صفحات: ۱۲۰-۱۰۷

هویت و توسعه‌ی پایدار محله‌ای در شهر شیراز مورد: محله‌ی فخرآباد

دکتر مسعود صفایی پور^۱، حبیبه روزبه^۲

چکیده

امروزه جنبه‌های اجتماعی شهرها مورد توجه برنامه‌ریزان شهری قرار گرفته و از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ چرا که با نگاهی به تاریخ برنامه‌ریزی شهری می‌توان شاهد ارتقاء برنامه‌ریزی شهری از نگاه صرف کالبدی به نگاهی چندبعدی بود که کلیه ابعاد را در برمی‌گیرد. از طرف دیگر محله نیز به عنوان یکی از ابزارهای برنامه‌ریزی شهری در طول قرن بیستم برای فائق آمدن بر مسائل شهری مطرح بوده و از دیدگاه‌های مختلف به آن توجه شده است. در حقیقت محله‌ها بیشتر از آنکه واحدهای جغرافیایی و کالبدی باشند واحدهای اجتماعی و فرهنگی هستند و از این جهت واحدهای معتبرتری برای برنامه‌ریزی به حساب می‌آیند.

در پژوهش حاضر با توجه به اهمیت ابعاد اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری به بررسی عامل هویت در محلات پرداخته و تأثیر عوامل مؤثر در هویت‌بخشی به محلات مسکونی مورد بررسی قرار می‌گیرد. چراکه این عوامل یکی از منابع بالقوه مهم فراهم‌سازی مقدمات توسعه‌ی پایدار و تضمین ماندگاری شاخص‌های توسعه می‌باشد. بر این اساس با استناد به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای بررسی‌های میدانی، عامل هویت در محله فخرآباد شیراز بررسی خواهد شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS، از طریق آزمون کای اسکوتر، ضریب فی و کرامر و ضریب لاندا انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای اجتماعی- فرهنگی با شدت همبستگی قوی و کاهش خطای بالا، ارتباط بیشتری با عامل هویت دارند و محله‌ی فخرآباد در برآورده ساختن نیازهای ساکنین از لحاظ اصول تضمین‌کننده پایداری محله موفقیت نسبی کسب کرده است. کلیدواژه‌ها: هویت، تعلق خاطر، توسعه پایدار، محله مسکونی.

مقدمه

محلات مسکونی (واحدهای همسایگی) از مهمترین و اساسی‌ترین تقسیمات کالبدی شهر و از کهن‌ترین میراث‌های شهرنشینی به‌شمار می‌رود (محمدی، ۱۳۸۳: ۶۲۱). این سکونتگاه‌ها می‌توانند احساس هویت و تعلق به محیط را در بین ساکنان گسترش دهند. این احساس می‌تواند روح مشارکت را گسترش داده و به بهبود محیط زندگی خود اقدام نمایند، در مراسم و مناسبت‌های مختلف شرکت کرده و در غم‌ها و شادی‌های همدیگر شریک باشند و از این رهگذر حس مشارکت در آن‌ها تقویت گردد (احمدزاده، ۱۳۸۱: ۱۵).

در زمان حاضر نیز محلات مسکونی به عنوان یکی از واحدهای پایه برنامه‌ریزی در ساخت فضایی شهر و کوچکترین واحد سازمان فضایی در پایداری شهری نقشی اساسی ایفا می‌کنند. به گونه‌ای که شکل‌گیری هویت محله‌ای و تحکیم روابط اجتماعی و میزان تعلق خاطر ساکنین به این واحدهای خرد، با پایداری محله‌های شهری در ارتباط تنگاتنگ می‌باشد (جعفرپور، ۱۳۸۴: د.ب.خواه). با بررسی عامل هویت در این‌گونه سلول‌های شهری که توجه به آن در جدیدترین نظریه‌های شهرسازی نیز مورد تأکید است، میزان پایداری محلات مشخص می‌شود. بر این اساس با در نظر داشتن زمان و تغییرات حاصل از آن، محله به عنوان سلول شهر ایرانی، نه تنها از جنبه‌ی کالبدی که به لحاظ اجتماعی و زیست‌محیطی نیز بررسی می‌شود. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی عامل هویت در محله فخرآباد شیراز، به منظور دستیابی به توسعه پایدار محله‌ای می‌باشد و متعاقب آن اهداف فرعی دیگری نیز در متن اصلی مقاله به تفصیل بررسی می‌شوند. سؤال اصلی مطرح شده در تحقیق حاضر با توجه به هدف مورد نظر عبارتست از: آیا محله فخرآباد شیراز محله‌ای با هویت می‌باشد؟ و در پی آن فرضیاتی عنوان می‌شود که شامل:

- ۱- به نظر می‌رسد بین شاخص‌های اجتماعی- فرهنگی و هویت محلات مسکونی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد بین شاخص‌های زیست‌محیطی و هویت محلات مسکونی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد بین شاخص‌های کالبدی و هویت محلات مسکونی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

روش انجام تحقیق

در این تحقیق سعی بر آن است با استناد به روش توصیفی- تحلیلی و بر مبنای بررسی‌های میدانی و پیمایشی، عامل هویت را در محله‌ی فخرآباد شیراز به منظور دستیابی به توسعه‌ی پایدار بررسی شود. محله‌ای که جزء محلات بافت فرسوده می‌باشد. بررسی‌های انجام شده با استفاده از پرسشنامه و مصاحبه با ساکنان محله و برداشت‌های میدانی صورت گرفته است. پرسشنامه‌های تهیه شده که شامل اطلاعاتی راجع به مؤلفه‌های تأثیرگذار (اجتماعی- فرهنگی، زیست‌محیطی و...) در هویت‌بخشی به محلات می‌باشد، بین ساکنان محله توزیع شده است. با توجه به کیفی بودن متغیرها و همچنین اسمی بودن آن‌ها از آزمون کای اسکور، ضریب فی و ضریب لاندا برای تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از پرسشنامه استفاده شده است. بر این اساس پرسشنامه‌های مربوط به شاخص‌های مورد نظر به تعداد کل واحدهای مسکونی، بین ساکنان محله توزیع شده است. پرسشنامه‌های مورد نظر بین ۴۲۰ خانوار موجود در محدوده‌ی توزیع شده است. نکته‌ی قابل توجه اینکه انتخاب محدوده‌ی مورد نظر بر مبنای روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، انجام شده است. هدف کلی تحقیق تلاش جهت ارزیابی محله‌ی فخرآباد به عنوان محله‌ای قدیمی و شناخت معیارهای لازم برای هویت‌بخشی محله و شدت همبستگی هر کدام از متغیرهای تأثیرگذار بر هویت و نهایتاً رسیدن به پایداری در محله‌ی مسکونی می‌باشد.

هویت و پایداری محلات در الگوهای سنتی و نوین شهرسازی ایران

توسعه‌ی پایدار امری است که در چند دهه‌ی اخیر به‌عنوان راهبردی اساسی در فرآیند توسعه‌ی کشورهای مختلف جهان مورد توجه قرار گرفته است. با این همه با فرو کاستن این مفهوم به مبانی پایه آن، می‌توان این رویکرد را رویکردی باستانی قلمداد نمود. دکتر بحرینی معتقد است که "توجه به محدودیت‌های اکولوژی محل نظیر آب، توسعه‌ی سازگار با طبیعت، صرفه‌جویی در منابع، استفاده از مصالح بومی، ابداع روش‌های مناسب جهت ادامه حیات، نظیر قنات و بادگیر و استفاده هنرمندانه از آب و گیاه جهت تلطیف هوا و ایجاد مناظر مطبوع، ایجاد باغچه‌ها در حیاط‌ها، فضاهای اطراف شهرها همه نمونه‌هایی از عوامل مؤثر در این پایداری بوده‌اند" (بحرینی، ۱۳۷۸: ۲۷۹). در عرصه‌ی شهری مبانی توسعه‌ی پایدار به ویژه با تأکید بر توسعه‌ی جوامع محلی و انسجام‌بخشی به فضای زیست این جوامع در فرهنگ کهن ایرانی-اسلامی، نیز جایگاهی بس عمیق داشته است. الگوی سکونت نیمه شهری-نیمه‌روستایی موجود در فرهنگ ایرانی، موجب شکل‌گیری گونه‌ای همبستگی قومی و نژادی شده است که امروزه نیز نمونه‌های قابل توجهی از آن را می‌توان در الگوی جوامع عشیره‌ای به‌وضوح مشاهده نمود. با ظهور اسلام نظام طبقاتی محلات در هم شکسته شد. در این محلات از فقیرترین تا غنی‌ترین افراد در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. عرصه‌ی عمومی محلات بستر ساز تأمین نیازهای روانی، اجتماعی و برقراری روابط اجتماعی چهره به چهره‌ی ساکنان محلات با یکدیگر بود و این پیوندهای اجتماعی در کنار ویژگی‌های تعریف‌کننده کالبدی زمینه‌ساز احساس مشترک در ساکنان بود، این هم پیوندی را

می‌توان یکی از دلایل با هویت بودن محلات دانست (سعد زرابادی، خزاعی، ۱۳۸۶: ۴۳).

در حقیقت شهر سنتی با بارزهای ارزشمند کالبدی و اجتماعی‌اش آینده‌ی تمام‌نمایی از پایداری محله است. به طور کلی محله در شهر سنتی جزئی از یک کل به هم پیوسته است و در ارتباط با سایر اجزاء نقش خود را بازی می‌یابد (سعد زرابادی، خزاعی، ۱۳۸۶: ۴۳). در آغاز قرن بیستم و با گسترش دیدگاه‌های فردگرایانه در جامعه و ایجاد تغییرات سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیکی از اعتبار محله به‌عنوان عامل مهم در زندگی اجتماعی و فردی کاسته شده است و مبانی طراحی ساختار شهری نیز، تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌های فکری جدید، مورد بازبینی قرار گرفت. بر اساس این دیدگاه، محیط زندگی افراد بیش از آنکه نمایانگر ارزش‌ها و هویت اجتماعی ساکنان باشد، به فضایی کاملاً فردی تبدیل شد، تا در آن فرد بتواند خود را از بایدها و نبایدهای اجتماعی رها ساخته و خلاقیت‌های انسانی خود را شکوفا کند. بر اساس چنین اندیشه‌ای، آرمان شهرسازی، ساخت کلان‌شهرهایی قرار گرفت که روابط اجتماعی در آن به حداقل ممکن برسد و تمام توان انسان برای رشد اقتصادی و صنعتی به کار افتد (جعفری‌پور، ادب‌خواه، ۱۳۸۴: ۲). از آن پس ایده‌هایی چون واحدهای خودیار کلارنس پری و مشخصات طرح محله مسکونی اشتاین جایگزین تمام اندوخته‌های به دست آمده از محلات سنتی گردید. الگوهای فوق‌الذکر که تنها میزان جمعیت‌پذیری یک محله، عناصر توزیعی واحدهای خودیار، ویژگی‌های شبکه دسترسی و سلسله مراتب آن، تعریف مرکزیت محله با یک عنصر آموزشی و تناسب شعاع دسترسی و خدمات را مورد توجه قرار می‌داد، بی‌توجه به مناسبات اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و اقلیمی بستر طراحی محدوده، سرلوحه برنامه‌ریزی محلات در نظام شهری ما قرار گرفت

(سعد زرابادی، خزاعی، ۱۳۸۶: ۴۳). همه‌ی این موارد باعث شده است که امروزه بحران هویت در شهرها و محلات مسکونی شهر به عنوان بحرانی جهانی شناخته شود. این مسأله مربوط به فقدان هویت مکان‌ها و یکسان و یکنواخت شدن همه مکان‌هاست. امروزه با شهرهای بزرگی روبرو هستیم که خود به مثابه سیاره‌های بزرگ هستند و هر روز شاهد اصطلاحات جدیدی برای توصیف این شهرها هستیم، از جمله متروپلیس، مگالاپلیس و اخیراً مگاسیتی. از آنجایی که این شهرها تبدیل به موجودات بی‌قواره‌ای شده‌اند، لذا امروزه برای توسعه‌ی شهری و بالاخص از نوع پایدارش، برنامه‌ریزان و مسؤولین حوزه شهرسازی توان‌ها و محدودیت‌های شهری را بر پایه اجزای خرد آن بررسی می‌کنند، یعنی از کوچکترین واحدهای شهری که همانا محله‌های شهری هستند کار را شروع کرده و راهبرد از پایین به بالا را در نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی خود در پیش گرفته‌اند تا به اهداف خود برسند.

هویت و تعلق مکانی

بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی وی را می‌سازد، مکانی است که او خود را با آن شناسایی می‌کند و به‌دیگری می‌شناساند. وی هنگامی که راجع به خود فکر می‌کند، خود را متصل به آن مکان می‌داند و آن مکان را بخشی از خود بر می‌شمارد و میان او و آن مکان رابطه‌ای عمیق به وجود می‌آید (رضازاده، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

این‌ها مکان‌هایی هستند که افراد در آن ساکن بوده و مکرراً در حال رفت و آمد در آن هستند. این‌گونه مکان‌ها در برگزیده عمیق‌ترین معانی بوده و کانون تعلقات عاطفی و احساسات بسیار قوی می‌باشند (Chow, Healey, 2008: 336). بررسی‌ها نشان می‌دهد که روابط انسان‌ها با مکانی که در آن زندگی می‌کنند

بسیار پیچیده بوده و چنین رابطه‌ای عمیق‌تر از صرف بودن در آن مکان یا مواجهه با آن مکان است، به گونه‌ای که آن را می‌توان به "خود همانی با مکان" تعبیر کرد (Wester-Herber, 2004: 111) در حقیقت هویت مکان بخشی از هویت فردی تعریف می‌شود، فرآیندی که به واسطه آن تعاملات و کنش متقابل انسان‌ها با مکان صورت می‌گیرد و افراد، خودشان را برحسب تعلق به مکان ویژه‌ای توصیف می‌کنند. همچنین یکی از مهم‌ترین تأثیرات و تبعات محیط، مسأله تعلق مکانی است که تا حدود زیادی با هویت مکان ارتباط تنگاتنگ دارد. تعلق مکانی پیوندی عاطفی است که افراد با مناطق ویژه‌ای برقرار می‌کنند. مکان‌هایی که افراد ترجیح می‌دهند در آنها اقامت کنند و در این مکان‌ها نیز احساس آرامش می‌کنند (Hernandez, Hidalgo, Salazar-Laplace, Hess 2007: 310). بر اثر این رابطه محیط به یک لنگرگاه روانی تبدیل می‌شود. گاه این تعلق مکانی از سطح تجربه‌های احساسی‌شناختی فردی فراتر می‌رود و از طریق احساس مشترک جمعی برای یک محدوده فضایی وسیع‌تر تا سطح یک‌کشور و برای یک ملت نیز گسترده می‌شود (رضازاده، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

توسعه‌ی پایدار محله‌ای

اصطلاح "توسعه" معطوف به ارتقای سطح و کیفیت زندگی افراد و بهبود رفاه عمومی جامعه است و "پایداری" آن، اشاره به استمرار این فرایند در طول نسل‌های بشر دارد. به این ترتیب، توسعه‌ی پایدار، کلیه جنبه‌ها و ابعاد زندگی بشر را در برمی‌گیرد (بائی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). توجه به توسعه‌ی پایدار به دنبال بحران‌های زیست محیطی و مشکلات افزایش جمعیت در سطح بین‌المللی مطرح شد. معرفی این واژه در ادبیات زیست محیطی با گزارش "آینده مشترک ما" یا گزارش برانتلند در آوریل ۱۹۸۷ مطرح گردید.

شمار می‌رود که در گذشته در ساختار فضایی- کالبدی شهرها کارکردها و نقش‌های مهمی را بر عهده داشته و توانسته حضور خود را تا زمان معاصر عینیت بخشد (محمدی، ۱۳۸۳: ۶۲۱).

این واحدهای خرد به صورت یک واحد فیزیکی با هویت کاملاً مشخص اجتماعی، الگوهای مشترک زندگی، استفاده برابر از امکانات و موسسات عمومی به عنوان ابزار کار برنامه‌ریزان شهری شناخته می‌شوند و از کانون‌های خرد و ملموس شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی و تعلق اجتماعی هستند. ارزش‌ها و هنجارهای محله‌ای نخستین برخورد ملموس افراد با هویت فرهنگی را شکل می‌دهند و اغلب به صورت مناسبات رویاروی، حس تعلق اجتماعی را تقویت می‌کنند (جعفرپور، ادب‌خواه، ۱۳۸۴). در حقیقت محله خوب و پایدار سکونتگاهی است که سلامت و بهزیستی ساکنین و بقاء موجودات زنده در آن تأمین باشد (عزیزی، ۱۳۸۵: ۳۸). مقصود از این واژه (هویت) در فرهنگ لغت آکسفورد به معنای آنچه که کسی یا چیزی هست، عینیت، همان بودن، مباحثی در مورد چیستی پدیده‌ها و کیستی انسان‌ها (Oxford, 2002: 338).

با بررسی عامل هویت در این گونه سلول‌های شهری که توجه به آن در جدیدترین نظریه‌های شهرسازی نیز مورد تأکید است، میزان پایداری محلات مشخص می‌شود. درحقیقت در مرحله‌ی اول باید به شیوه زندگی اجتماعی- فرهنگی در شهرها توجه داشته باشیم و پس از آن وضعیت زیست محیطی و کالبد فیزیکی از قبیل ساختمان‌ها، خیابان‌ها و سایر کاربری‌ها و هدف نهایی بهبود کیفیت محیط زندگی ساکنان و در نهایت رسیدن به توسعه‌ی پایدار محلات مسکونی در شهرها باشد.

تعاریف متعددی از توسعه‌ی پایدار شده است که این تعاریف گستردگی ابعاد آن را می‌رساند (عزیزی، ۱۳۸۱: ۱۹). به هر حال قابل قبول‌ترین تعریف توسعه‌ی پایدار از نظر بین‌المللی برداشت مردم محوری از آن است: توسعه‌ای که نیازهای نسل حاضر را بدون به مخاطره انداختن توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهای خودشان، برآورده سازد (Hugh, 2000: 303). بحث‌های توسعه‌ی پایدار را می‌توان در سطوح و فعالیت‌های مختلف مطرح کرد که شامل مقیاس‌های بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای- استانی، ناحیه‌ای، محلی (شهری)، محله‌ای، سایت و مقیاس معماری است. در مقایسه با تعاریف و مفاهیم بسیاری که از توسعه‌ی پایدار در سطوح بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای و شهری تاکنون ارائه شده است می‌توان گفت که مفهوم توسعه‌ی پایدار در مقیاس محله هنوز به قطعیت روشن نرسیده است و ابعاد آن به ویژه داخل کشور مورد بررسی و تجزیه و تحلیل‌های جدی قرار نگرفته است (نوریان، عبدالله‌ی‌ثابت، ۱۳۸۷: ۵۷). درحالی‌که محلات کانون سکونتگاه‌های انسانی در شهرها هستند. عدم توجه به این کانون‌ها باعث به هم ریختن نظم طبیعی و اجتماعی و ناپایداری شهر شده و در کل مجموعه شهر، مشکلاتی را به بار خواهد آورد (مینی، ۱۳۸۳: ۵۵۳). همچنین توسعه‌ی پایدار شهری بدون ایجاد پایه‌های مبتنی بر شالوده محلات، در نیل به اهداف خود با مشکل مواجه خواهد شد. این محلات شهری هستند که همچون اهرم در تعادل و توازن شهر، ایفای نقش می‌کنند (حنیفی، ۱۳۸۳: ۲۶۹).

هویت و توسعه‌ی پایدار محله‌ای

هویت‌یابی محلات مسکونی و رسیدن به پایداری در آنها محلات مسکونی از مهمترین و اساسی‌ترین تقسیمات کالبدی شهر و از کهن‌ترین میراث‌های شهرنشینی به

مؤلفه‌های هویت‌بخش محلات مسکونی و رسیدن به پایداری در آنها اجتماعی- فرهنگی

شاخص‌های اجتماعی- فرهنگی از عواملی هستند که در شکل‌گیری محله‌ها و وجود روح حیات در آنها، که لازمه‌ی پایایی آن می‌باشد، نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. به گونه‌ای که از عوامل اصلی شخصیت و هویت محله‌ها نوع زندگی و مراودات اجتماعی ساکنان، ارتباطات اجتماعی و نوع برخورد و تماس میان ساکنان آن می‌باشد. محلات شهری علاوه بر اینکه محل زندگی است؛ عامل تماس و برخوردهای اجتماعی نیز می‌باشد و روابط محله‌ای و غیرمحله‌ای را قوام می‌دهد. همان‌طور که عنوان شد طبق نظر آقای دکتر شکویی محله از تجمع و پیوستگی کم یا زیاد، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی و اتحاد غیر رسمی میان گروهی از مردم به وجود می‌آید (نورثقانی، ۱۳۸۵: ۱۹۲). شرایط اجتماعی محله و منطقه مسکونی هر یک به نحوی بر میزان رضایت از روابط همسایگی تأثیر می‌گذارند (کشتکار قلاتی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۲).

زیست‌محیطی

یکی از شاخص‌های هویت‌بخش در محله مطلوب بودن شرایط زیست‌محیطی می‌باشد، منظور از محیط زیست‌سالم، محیطی عاری از آلودگی، ازدحام، تصادفات و بزهکاری‌ها می‌باشد. محیطی که در آن ساکنان در حفاظت از چشم‌انداز اطراف کوشا باشند و زباله‌ها و فاضلاب‌ها از نظر بهداشتی کنترل شود. وجود فضاهای سبز محله نیز در این زمینه مؤثر می‌باشند. در حقیقت زمانی که این فاکتورها در محله رعایت شود ما با محیط

زیست‌سالمی مواجه هستیم. درحقیقت زمانی که حس جمعی و تعلق به محل زندگی بین ساکنان باشد و مکان‌های پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری مابین فضاهای عمومی و باز همراه با عملکردهای مختلف موجود باشد به گونه‌ای که عدالت اجتماعی در محله رعایت شود مردم، محله را محله‌ای خودکفا و با هویت یافته در نگهداری آن تلاش خواهند کرد.

کالبدی

سازمان کالبدی محله از جمله عواملی است که امکان ایجاد هویت و حس مکان را در بستر خود فراهم می‌سازد و حس تعلق به مکان را القا می‌کند. توجه ویژه لازم است به سازمان کالبدی محله به عنوان یکی از عوامل هویت‌بخش محله داده شود تا طبقه‌بندی کاربری زمین، فضاهای محله‌ای، در فاصله ۵ تا ۱۰ دقیقه پیاده‌روی از مراکز خرید، مدرسه، ساختمان‌های عمومی و... صورت گیرد (ذکات، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۳). شاخص‌های کالبدی در محله شامل نوع کاربری‌ها، امکانات و تسهیلات ساختمان، وضعیت مسکن، کیفیت ابنیه، نوع مصالح، امکانات دسترسی به خدمات، تغییرات کاربری‌ها در طول زمان و... در این زمینه می‌باشد.

بررسی تأثیر عوامل مذکور و تعامل میان آنها نشان می‌دهد که چنانچه در ایجاد محلات به این معیارهای تأثیرگذار توجه شده و آنها را در محله پیاده کرد، کیفیت زندگی در آنها ارتقاء یافته و شاهد محلات باهویتی هستیم که از لحاظ اصول پایداری موفق بوده، به گونه‌ای که ساکنان از زندگی در این مکان‌ها احساس رضایت خاطر می‌کنند.

جدول ۱: نظریات مطرح شده در ارتباط با هویت مکان

محقق	ایده‌ی محقق در زمینه‌ی هویت مکان
کوین لینچ	در نظر گرفتن دو کارکرد مهم برای هویت: ۱. حس تشخیص محیط و در نظر گرفتن محیط به عنوان یک وسیله ارتباطی وسیع و حس تعلق ساکنین به محیط ۲. حس مکان یا عملکرد عاطفی هویت محیط و برقراری روابط و مناسبات با محیط.
پروشانسکی	هویت مکان به معنی وابستگی (تعلق) عاطفی قوی فرد به یک مکان یا سکونتگاه ویژه می‌باشد. این وابستگی بر اساس درک و شناخت فرد از محیط فیزیکی می‌باشد که این شناخت‌ها شامل خاطرات، عواطف، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، ترجیحات، مفاهیم و ایده‌آل‌های انسان در محیط‌های متنوع فیزیکی است.
الکساندر	هویت در محیط هنگامی تجلی می‌کند که ارتباط منطقی و احساس تعلق خاطر بین فرد و محیط زندگی‌اش به وجود آید و این ارتباط بر اساس شناخت عمیق و تشخیص محیط باشد و توان درک تمایز آن نسبت به محیط‌های دیگر را داشته باشد.
کوپر مارکوس	محیط ابتدا توسط فرد شناخته شده و سپس فرآیند پیوند روانی با مکان به انجام می‌رسد. بدین ترتیب با گذشت زمان و ایجاد علقه فرد با محیط تعلق مکانی شکل می‌گیرد. تعلق مکانی یکی از مهم‌ترین تأثیرات محیط می‌باشد که با هویت مکان ارتباط تنگاتنگ دارد و رابطه هم پیوندی است که میان انسان و محیط برقرار گردیده و بر اثر این رابطه محیط به یک لنگرگاه روانی تبدیل می‌شود و وابستگی به مکان شکل می‌گیرد.
والتر بور	هویت همان تفاوت‌های کوچک و بزرگی است که باعث بازشناختن یک مکان و خوانایی محیط می‌شود و حس دل‌بستگی و حساسیت به محیط را به وجود می‌آورد. خاص بودن هر محیط به معنی اجتناب از یکنواختی، وجود تنوع و جذابیت است و در شکل و نحوه‌ی قرارگیری فضاها و در طرز دسترسی به فضاها و در کاربری‌ها نیز می‌باید وجود داشته باشد.
ای.رلف	هر شخصی ارتباط و آگاهی عمیقی از مکانی که در آن رشد می‌کند، زندگی می‌کند و به ویژه تجربیات بسیاری را در آن کسب می‌کند، دارد. این ارتباط منبع حیاتی هویت و امنیت فرهنگی و همچنین شخصی می‌باشد. در حقیقت رویدادها و کنش‌ها تنها در زمینه مکان‌های خاص اهمیت دارند و از هویت این مکان‌ها متأثرند هرچند به نوبه خود نیز بر آن‌ها اثر می‌گذارند.

مأخذ: نگارندگان، ۱۳۸۹

عمده‌ای از هویت یک مکان مسکونی را تشکیل می‌دهند. بر این اساس در پژوهش حاضر عامل تعلق به مکان به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود و همبستگی و شدت همبستگی آن با متغیرهای دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد (جدول شماره ۱).

شناخت محدوده‌ی مطالعاتی (محله‌ی فخرآباد)

محله‌ی فخرآباد شیراز (شکل شماره‌ی ۱) یکی از محلات قدیمی در مرکز شهر شیراز است که در مجاورت دروازه کازرون و محدوده‌ی تاریخی شهر قرار دارد. طبق بررسی‌های انجام‌شده این محله با مساحت

با بررسی نظریات و دیدگاه‌های عنوان شده در زمینه‌ی هویت مکانی می‌توان به تفاوت‌هایی که در دیدگاه‌های اندیشمندان مختلف وجود دارد، پی برد هرکدام از آنها بر ابعاد مختلفی از موضوع هویت مکانی تأکید کرده‌اند. اما نکته‌ای که در دیدگاه همه‌ی اندیشمندان قابل مشاهده است، تأکید آن‌ها بر احساس تعلق و وابستگی به مکان می‌باشد. چرا که تعلق به مکان بعدی کلی است که خود شامل عواطف، احساسات، تجربیات، فعالیت‌ها، رخدادها، پیوندهای بین مکان و افراد ساکن در آن می‌باشد که قسمت

محاصره شده است. با این وجود از موقعیت بسیار مناسب شهری برخوردار است و دسترسی‌های عمده‌ای آن را محصور کرده‌اند (مهندسین مشاور طراحان بافت و معماری، ۱۳۸۸: ۱۴).

۱۸۱۰۰۶٫۸ مترمربع و جمعیت ۳۱۷۴ هزار نفر در تقسیمات ۹ گانه‌ی مناطق شیراز در محدوده‌ی منطقه‌ی ۲ واقع شده است. بنا بر مطالعات طرح ساختاری- راهبردی، این محله جزء بافت‌های میانی شهر محسوب می‌شود که بین خیابان‌های پرتحرک میانی شهر



شکل ۱: محدوده محله فخرآباد

مأخذ: استانداری استان فارس، ۱۳۸۹

سکونت و گذران بازنشستگی خود برگزیده بودند و خانواده‌های متوسط از لحاظ درآمدی در آن زمان در آن ساکن شدند (مهندسان مشاور پرداز، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

یافته‌های تحقیق

وضعیت کالبدی محله فخرآباد

به منظور بررسی وضعیت کالبدی محله پرسشنامه‌ای تحت عنوان فهرست برداری از اماکن به تعداد کل کاربری‌های موجود در محله تهیه و به بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه پرداخته شده است. طبق بررسی‌های میدانی انجام شده در محدوده‌ی مورد نظر می‌توان گفت که کاربری غالب محله‌ی فخرآباد مسکونی است (۳۹ درصد)، پس از کاربری مسکونی، کاربری فضای سبز (۲۳ درصد) و همچنین شبکه‌ی راه‌ها (۱۸ درصد) و واحدهای تجاری (۱۱ درصد)

شناخت سیر تحول تاریخی شکل‌گیری فضایی محله محله‌ی فخرآباد، از جمله محلات بافت فرسوده شیراز می‌باشد و همان‌گونه که در مباحث قبلی عنوان شد، سیر تحولات کالبدی منطقه‌ی ۲ در سه مرحله که شامل: تا سال ۱۳۰۰، بین ۱۳۲۰-۱۳۰۰ و سال‌های بعد از ۱۳۲۰ می‌باشد. محله‌ی فخرآباد در مرحله‌ی سوم سیر تحولات کالبدی منطقه‌ی ۲ به وجود آمده است. یعنی پس از سال‌های ۱۳۲۰ که خانواده‌های متوسط شهر گام به خارج از حصار شهر تاریخی گذاشته و در این مرحله توسعه‌ی بافت‌های خارج از حصار را به وجود آوردند و در تعدادی از محلات و خیابان‌های منطقه‌ی ۲ ساکن شدند. محله‌ی فخرآباد یکی از این محدوده‌ها می‌باشد که عمدتاً گروه‌هایی از بازنشستگان صنعت نفت آبادان که شیراز را جهت

درصد لوازم منزل، ۶ درصد لوازم و تأسیسات ماشین، ۵/۵ درصد خرده فروشی، ۵ درصد لوازم ساخت و ساز می‌باشد. این‌ها نشان می‌دهد که طی ۱۵-۱۰ سال پیش، بیشترین تغییرات کاربری‌های تجاری مربوط به مغازه‌های تلفن همراه فروشی بوده که گرچه بر مبنای نیازهای روز بوده اما در حقیقت، این تغییرات در جهت برآورده ساختن نیازهای ساکنان صورت نگرفته است.

بررسی رابطه‌ی هویت با عوامل اجتماعی-اقتصادی

و زیست‌محیطی و کالبدی

برای انجام این کار پرسشنامه‌های جداگانه‌ای به تعداد کل کاربری‌های محله‌ی فخرآباد در ارتباط با فاکتورهای اجتماعی- فرهنگی و زیست‌محیطی انجام شده است و در پایان به تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه با استفاده از روش‌های تحلیل SPSS انجام شده است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

جامعه‌ی آماری از ۱۸۸ زن (۴۴ درصد) و ۲۳۷ مرد (۵۶ درصد) تشکیل شده است. از این تعداد ۴۷ درصد شاغل و ۵۳ درصد غیر شاغل می‌باشند و از نظر سطح سواد نیز ۸۳ درصد ساکنان محله‌ی فخرآباد دیپلم به بالا و بقیه زیردیپلم بودند. بیشترین محدوده‌ی سنی متعلق به گروه‌های سنی مخاطبان ۱۸-۳۵ و ۶۸-۳۵ ساله بود. ساختار سنی ساکنان محله فخرآباد به صورت دو قطبی (بسیار جوان و سالخورده) می‌باشد.

در پژوهش حاضر به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه از آزمون کای اسکور، ضریب فی و کرامر و ضریب لاندای، به ترتیب به منظور بررسی روابط بین متغیرها و شدت همبستگی بین آن‌ها، همچنین میزان کاهش نسبی خطا استفاده شده است. همان‌طور که در مباحث قبلی عنوان شد، طبق نظر اندیشمندان، فاکتور تعلق خاطر و وابستگی به مکان به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود و رابطه آن با متغیرهای

و یک مرکز بهداشتی- درمانی (۶ درصد) بیشترین کاربری‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. شایان ذکر است که طول معابر زیر ۶ متر این محله حدود ۸۷ درصد کل معابر می‌باشد. همچنین در لبه‌ی خیابان‌های اصلی انواع کاربری‌های تجاری قرار دارند و لیکن در درون بافت هیچ‌گونه خدمات محله‌ای جهت تأمین نیازهای ساکنان محله وجود ندارد. نکته‌ی حائز اهمیت اینکه به لحاظ کاربری، عدم تعادل و توازن میان کاربری‌های موجود برخی مانند کاربری فضای سبز، تجاری و درمانی نسبت به کاربری مسکونی از سرانه بالایی برخوردارند. این مسأله نقش منطقه‌ای این محله را نشان می‌دهد.

در ارتباط با قدمت بنا، بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۸۷ درصد از بناها بیش از ۲۰ سال، ۹ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ سال، تنها ۴ درصد کمتر از ۱۰ سال قدمت دارند و این حاکی از قدمت بالا و فرسودگی بناهای موجود در محله‌ی فخرآباد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ساختمان‌ها در محله‌ی فخرآباد عمدتاً کم‌ارتفاع می‌باشند (۸۳ درصد ساختمان‌ها ۲ طبقه هستند) همچنین کیفیت ابنیه در محله نشان می‌دهد که ۶۶ درصد بناها تخریبی بوده و این نشان کهنگی و فرسودگی بافت است. ۲۰ درصد آن‌ها مرمتی بوده، ۹ درصد قابل استفاده، ۴ درصد نوساز و یک درصد باقی‌مانده در حال ساخت می‌باشد. تغییرات کاربری‌ها طی ۱۵-۱۰ سال پیش نشان می‌دهد که ۰/۲۶ از کل کاربری‌ها طی این دوره‌ی زمانی دچار تغییر و تحول شده‌اند. از این تعداد ۹ درصد مربوط به کاربری مسکونی است، بقیه تغییرات مربوط به کاربری تجاری می‌باشد. از کل کاربری‌های تجاری تغییر یافته، در زمان حاضر، ۵۱ درصد، نوع کاربری‌شان تلفن همراه فروشی (خدمات و تعمیرات تلفن همراه)، ۱۱ درصد متروکه و بلااستفاده، ۸ درصد تأسیسات و تعمیرات برقی، ۷ درصد خدمات اداری و عمومی، ۶/۵

اسمی بودن آن‌ها از آزمون کای اسکوئر، فی و کرامر، ضریب‌لاندا، برای بررسی همبستگی و شدت همبستگی همچنین میزان کاهش خطا استفاده شده است. سطح معنی‌داری روابط بین متغیرها ۰/۰۵ (۹۵ درصد معنی‌داری) و ۰/۰۱ (۹۹ درصد معنی‌داری) بررسی شده است.

فردی، متغیرهای اجتماعی- فرهنگی، متغیرهای زیست‌محیطی و در نهایت با متغیرهای کالبدی همانطور که در جدول شماره ۲ می‌بینید، بررسی می‌شود. در ابتدا متغیرهای ناهمسو از قبیل بزهکاری در محله، مکان‌های حادثه‌خیز از لحاظ ترافیک و... را همسو کرده سپس به تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم. با توجه به کیفی بودن متغیرها و همچنین

جدول ۲: رابطه بین متغیرها

عامل هویت در محله مسکونی					متغیر Y	
Lambda (کاهش خطا)	phi	شدت همبستگی	Sig	همبستگی	متغیر X	
—	—	—	۰/۳۸۸	ندارد	سن	متغیرهای فردی و خانوار
—	—	—	۰/۲۱۹	ندارد	جنس	
۰/۲۸	۰/۵۱	متوسط	۰/۰۰۰	دارد	تحصیلات	
—	—	—	۰/۱۶۵	ندارد	بُعدخانوار	
۰/۷۹	۰/۸۴	قوی	۰/۰۰۴	دارد	مالکیت منزل	
—	—	—	۰/۰۷	ندارد	مدت اقامت در محله	
۰/۵۵	۰/۸۳	قوی	۰/۰۰۹	دارد	ارتباط با همسایگان	ارتباط با فرهنگ و همسایگان
۰/۹۵	۰/۹۶	قوی	۰/۰۰۹	دارد	بزهکاری در محله	
۰/۸۴	۰/۸۸	قوی	۰/۰۰۰	دارد	آگاهی از ورود غریبه	
۰/۱۶	۰/۳۵	متوسط	۰/۰۲۶	دارد	امنیت در ساعات پایانی شب	
۰/۸۹	۰/۷۳	قوی	۰/۰۰۰	ندارد	تنوع در انتخاب مسکن	زیست‌محیطی
۰/۲۲	۰/۴۲	متوسط	۰/۰۰۴	دارد	شادابی و سرزندگی محله	
۰/۳۷	۰/۷۰	متوسط	۰/۰۰۰	دارد	فضاهای خاطره‌انگیز محله	
۰/۸۰	۰/۸۵	قوی	۰/۰۰۰	دارد	امکانات تفریحی محله	
۰/۳۸	۰/۳۸	متوسط	۰/۰۰۰	دارد	چگونگی گذران اوقات فراغت در محله	متغیرهای کالبدی
۰/۷۳	۰/۸۱	قوی	۰/۰۰۰	دارد	برآورده ساختن نیازهای ساکنان در ارتباط با خدمات محله	
۰/۱۷	۰/۵۳	متوسط	۰/۰۰۰	دارد	فاصله از محل سکونت افراد تا خدمات محله	
—	—	—	۰/۰۹	ندارد	مکان‌های حادثه‌خیز ترافیکی	
۰/۱۴	۰/۵۰	متوسط	۰/۰۰۰	دارد	تغییرات کاربری‌ها	
۰/۷۳	۰/۸۰	قوی	۰/۰۰۰	دارد	ظرفیت قابل تحمل محله	
۰/۱۷	۰/۵۴	متوسط	۰/۰۰۱	دارد	ارزیابی ساکنان از محله	

مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۸۹

نتیجه

محله‌ها (واحدهای همسایگی) به عنوان فضای زندگی روزمره مردم مقیاسی از فضای برنامه‌ریزی در سطح خرد می‌باشند که به هم پیوستگی، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی افراد باعث ایجاد این واحدهای خرد شده است. محلات مکان‌هایی هستند که در صورت پیاده شدن فاکتورهای تضمین‌کننده‌ی هویت می‌توانند به عنوان یک واحد فیزیکی پایدار به برآورده ساختن نیازهای ساکنین پرداخته و امنیت نسبت به مکان را در افراد ایجاد کنند به گونه‌ای که افراد نسبت به محله‌ی مسکونی خود همان احساس خانه مسکونی خود را داشته و با ورود به محله خود را در یک محیط آشنا مثل خانه ببینند. همچنین بررسی‌های انجام شده در زمینه‌ی وضعیت کالبدی محله‌ی فخرآباد (کیفیت ابنیه، قدمت بنا، تعداد طبقات و...) نشان‌دهنده‌ی قدمت بالا و فرسودگی بناهای موجود در محله و همچنین فرآیند کند نوسازی در محله‌ی فخرآباد می‌باشد. کاربری غالب محله، مسکونی است، پس از آن، کاربری‌های عمده، فضای سبز و شبکه‌ی راه‌ها می‌باشد که بیشترین کاربری‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و اهمیت آن در مقیاس شهری به این محله اهمیت خاصی می‌بخشد. معیار اصلی محله به دلیل قرارگیری در بافت قدیمی و مرکزی شهر و تمرکز دسته‌ای از فعالیت‌های شهر، از بار ترافیکی بسیار بالایی برخوردار است و انواع کاربری‌های تجاری در لبه این محورهای اصلی قرار گرفته است اما با این وجود درون بافت خالی از هرگونه امکانات جهت تأمین نیازهای ساکنان می‌باشد. خیابان‌های اصلی با کوچه‌های باریک و بدون پیاده‌رو، دو سوی محله را در جهات مختلف به هم متصل می‌سازد. یعنی هیچ گونه سلسله مراتب تعریف شده‌ای از دسترسی وجود ندارد.

همانطور که ملاحظه می‌شود، میزان sig (سطح معنی‌داری)، همبستگی و رابطه بین متغیرها را نشان می‌دهد. ضریب فی (phi)، نیز شدت همبستگی بین متغیرها را مشخص می‌کند. ضریب لاندا نیز بیان می‌کند که با فرض دانستن متغیر مستقل، تا چه میزان در پیش‌بینی متغیر وابسته کاهش نسبی خطا داریم، به بیان دیگر با آگاهی از مقادیر متغیر مستقل میزان میزان دقت پیشگویی متغیر وابسته چقدر است (ساعی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

یافته‌های بالا نشان می‌دهد که در بین تمام اطلاعات حاصل از پرسشنامه، از بین متغیرهای فردی و خانوار، تنها تحصیلات با شدت همبستگی متوسط و کاهش خطای ۰/۲۸ و مالکیت با شدت همبستگی قوی و کاهش خطای ۰/۷۹ با عامل هویت ارتباط دارد. از میان متغیرهای اجتماعی- فرهنگی نیز، عامل هویت با تمام متغیرها رابطه‌ی قوی داشته تنها با متغیر امنیت در ساعات پایانی شب با کاهش خطای ۰/۱۶ همبستگی در حد متوسط دارد. با تمام متغیرهای زیست‌محیطی نیز رابطه داشته و شدت آن در حد متوسط می‌باشد. تنها با متغیر چگونگی گذران اوقات فراغت با کاهش خطای ۰/۳۸ رابطه‌ی قوی دارد. از بین متغیرهای کالبدی نیز تنها با متغیر مکان‌های حادثه‌خیز از لحاظ ترافیک رابطه ندارد و با بقیه‌ی متغیرها از قبیل برآورده ساختن نیازهای ساکنان در ارتباط با فضاها و خدمات محله با کاهش خطای ۰/۷۳ درصد و ظرفیت قابل تحمل محله از لحاظ ساختمانی و جمعیتی با کاهش خطای ۰/۷۳ درصد رابطه داشته و با متغیرهای دیگر از قبیل فاصله از محل سکونت افراد، با کاهش خطای ۰/۱۷ تغییرات کاربری‌ها طی زمان با ضریب خطای ۰/۱۴ می‌باشد. در ضمن عامل هویت با ارزیابی ساکنین از محله مسکونی با کاهش خطای ۰/۱۷ و با شدت همبستگی متوسط نیز ارتباط دارد.

روند فرسودگی، به کارگیری روش‌های مناسب از طریق اصلاح کاربری اراضی موجود در محله، پیشنهاد می‌شود:

۱- ایجاد کاربری‌های مورد نیاز رفاه عمومی نظیر کاربری ورزشی و گذران اوقات فراغت در مکان‌های مناسب نظیر زمین‌های بایر و مخروبه یا زمین‌هایی که مالک آن‌ها حاضر به فروش زمین خود باشد.

۲- برنامه‌ریزی صحیح جهت جمع‌آوری زباله و انهدام آن با مشارکت ساکنان.

۳- تدوین ضوابط و مقررات نسبی برای احداث و نوسازی بنا با توجه به خطر بالقوه حوادث طبیعی.

۴- بهسازی واحدهای مسکونی توسط مالکان با پشتیبانی و حمایت بخش عمومی و دولتی از طریق دادن تسهیلات بانکی.

۵- برنامه‌ریزی جهت ساماندهی شبکه‌های آب سطحی و هدایت آب به طریق بهداشتی از طریق نصب سیستم فاضلاب و حفر چاه‌هایی برای زهکشی آب‌های سطحی در محله.

۶- اولویت‌بندی، ساماندهی و نوسازی واحدهای مسکونی با قدت بالا و مصالح کم دوام.

منابع

- ۱- امینی، تورج (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی و بهبود کیفیت زیست‌محیطی محله‌های شهری، چکیده مقالات همایش توسعه محله‌ای چشم‌انداز توسعه‌ی پایدار شهر تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران
- ۲- احمدزاده، بهنام (۱۳۸۱). ایجاد مراکز محله در شهر شیراز، مطالعه موردی؛ منطقه چهار شهرداری شیراز، دانشکده هنر و معماری. دانشگاه شیراز.
- ۳- بایی، حبیب‌اله (۱۳۸۸). توسعه پایدار یا پایداری در توسعه، ماهنامه بندر و دریا. شماره ۱۶۸.
- ۴- بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۸). تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی، انتشارات دانشگاه تهران.

محله‌ی مسکونی بدون هرگونه روزنه‌ی تنفسی بین خیابان‌های پرتحرک میانی شهر محاصره شده است. نکته‌ی حائز اهمیت این که به لحاظ کاربری، عدم تعادل و توازن میان کاربری‌های موجود وجود دارد، برخی مانند کاربری فضای سبز، تجاری و درمانی نسبت به کاربری مسکونی از سرانه‌ی بالایی برخوردارند. این مسأله نقش منطقه‌ای این محله را نشان می‌دهد و نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها در زمینه وابستگی و تعلق خاطر ساکنان به محله حاکی از آن است که بیش از نیمی از آن‌ها به محله‌ی خود وابسته بوده و تمایل چندانی به ترک محله خود ندارند و اکثر آن‌ها محله‌ی خود را در زمینه‌ی مرتفع ساختن نیازها و جذب رضایت خاطرشان در حد متوسط ارزیابی کرده‌اند.

علاوه بر این تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه‌ها نشان می‌دهد که از بین متغیرهای فردی تنها تحصیلات و نوع مالکیت منزل با عامل هویت رابطه داشته و تمام متغیرهای اجتماعی- فرهنگی و زیست‌محیطی با عامل هویت ارتباط دارند. از بین متغیرهای کالبدی نیز تنها مکان‌های حادثه‌خیز از لحاظ ترافیک با عامل هویت ارتباط ندارد.

اما متغیرهای اجتماعی- فرهنگی با شدت همبستگی قوی و کاهش خطای بالا ارتباط بیشتری با عامل هویت دارند. در حقیقت نتایج حاکی از آن است که مؤلفه‌های هویت بخش در محله‌ی فخرآباد در برآورده ساختن نیازهای ساکنین از لحاظ اصول تضمین‌کننده‌ی پایداری محله موفقیت نسبی کسب کرده است.

ارائه‌ی پیشنهادها

با توجه به مشکلات اجتماعی- فرهنگی، زیست‌محیطی و کالبدی موجود در محدوده‌ی مورد مطالعه، به منظور ارتقای وضعیت اجتماعی- کالبدی محله و تقویت و افزایش تعاملات اجتماعی و هویت‌بخشی به محدوده و همچنین لزوم جلوگیری از

- ۵- جعفرپور، محمدرضا؛ مصطفی ادب‌خواه، (۱۳۸۴/۳/۲۹). پیوستگی‌های همسایگی؛ تعلق خاطری رو به زوال (محلّه نباید نابود شود)، روزنامه همشهری (ایران‌شهر). ش ۳۷۲۶
- ۶- حنیفی، غلامعلی (۱۳۸۳). واحدهای همسایگی پایدار راهی به سوی توسعه پایدار محله‌ای، چکیده مقالات همایش توسعه محله‌ای چشم‌انداز توسعه پایدار شهر تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- ۷- ذکات، کامران (۱۳۸۵). چارچوب استراتژیک مدیریت بصری شهر، مجله آبادی. شماره ۵۳.
- ۸- رضازاده، راضیه (۱۳۸۵). رویکرد روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید، چاپ اول. انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید.
- ۹- ساعی، علی (۱۳۸۱). تحلیل آماری در علوم اجتماعی، تهران. انتشارات کیان مهر.
- ۱۰- سعده‌زرآبادی، زهرا سادات؛ فاطمه خزاعی (۱۳۸۶). از پایداری محله تا محله پایدار، ماهنامه ساختمان و کامپیوتر. شماره ۱۸.
- ۱۱- عزیزی، علیرضا (۱۳۸۱). تحلیل و ارزیابی توسعه پایدار شهری با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی، دانشگاه سیستان بلوچستان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. گروه جغرافیا.
- ۱۲- عزیزی، محمدمهدی (۱۳۸۵). محله مسکونی پایدار مطالعه موردی: نارمک، نشریه هنرهای زیبا. شماره ۲۷.
- ۱۳- کشتکارقلاتی؛ احمدرضا؛ محمدرضا پورجعفر؛ علی‌اکبر تقوایی (۱۳۸۸). راهکارهای کاهش اثرات سوء توسعه حمل و نقل بر ارزش‌های موجود در محله‌های مسکونی، ماهنامه بین‌المللی راه و ساختمان. شماره ۶۷.
- ۱۴- محمدی، محمود (۱۳۸۳). بازشناسی مفهوم ارتباطات و نقش آن در توسعه پایدار محله‌ای، چکیده مقالات همایش توسعه محله‌ای چشم‌انداز توسعه پایدار شهر تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- ۱۵- مهندسان مشاور پردازاز (۱۳۸۳). طرح بازنگری، طرح تفصیلی شیراز (گزارش مطالعات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی)، شهرداری شیراز. شهرداری منطقه ۲ شهر شیراز.
- ۱۶- مهندسین مشاور طراحان بافت و معماری (۱۳۸۸). طرح بهسازی و نوسازی بافت مسأله‌دار شهر شیراز، وزارت مسکن و شهرسازی. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران.
- ۱۷- نورتقانی، عبدالمجید (۱۳۸۵). هویت مسکن شهری. دانشگاه شیراز، دانشکده هنر و معماری.
- ۱۸- نوریان، فرشاد؛ محمدمهدی عبداللّهی‌ثابت (۱۳۸۷). تبیین معیارها و شاخص‌های پایداری در محله مسکونی، شهر نگار. شماره ۵۰.
- 19- Chow, Kenny, Healey, Mick (2008). Place attachment and place identity: First-year undergraduates making the transition from home to university. *Journal of Environmental Psychology* 28.
- 20- Hugh, Barton (2000). Sustainable communities: The potential for eco- neighbourhoods. Earthscan Publication Ltd, London.
- 21- Hernandez, Bernardo, Hidalgo, M. Carmen, Salazar-Laplace, M. Esther, Hess, Stephany (2007). Place attachment and place identity in natives and non-natives. *Journal of Environmental Psychology* 27.
- 22- Oxford University Press (2002). Oxford Wordpower, Dictionary for Learners of English.
- 23- Wester-Herber, misse (2004). Underlying concerns in land-use conflicts-the role of place-identity in risk perception. *Environmental Science & Policy* 7.

